

ورقی از تاریخ انقلاب مشروطه ایران (شرح جشن اولین سالگرد مشروطه)

محمد معینی

کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از ولد میرزا نصرالله تفرشی یکی از منابع ارزشمند جنبش مشروطیت ایران و یک نسخه منحصر به فرد است که به علل مختلف تاکنون دور از دسترس بوده و کمتر کسی توانسته از آن استفاده کند. این کتاب، با ویژگیهای محتوایی اش، حاکی از تیزی و دقت نظر نویسنده آن است؛ به خصوص اینکه وی؛ با توجه به اعتقادات دینی و پایبندی به اصول نویسندگی، معتقد است که تکلیف هر نویسنده پژوهشگر تاریخ این است که از غرض ورزی و دروغپردازی پرهیز، حقیقت جویی و حقیقت جویی را شعار خود قرار داده، واقعیت را بنویسد، مطالبش مستند، مرادش نشر عدالت و رفع ظلم باشد؛ و، مهم تر از همه، رضایت و خوشنودی خدا را بر رضایت خلق خدا مقدم بدارد.

لذا کتابی با مشخصات ویژه به قلم نویسنده‌ای با خصوصیات فوق می‌تواند راهگشای محققان برای بررسی عمیق تر جنبش مشروطه ایران و پیامدهای آن باشد. اگرچه از نویسنده کتاب اطلاعی به دست نیامد، اما کتابی که وی تألیف کرده علی التحقیق یکی از منابع معتبر مشروطیت است چنانکه می‌توان گفت: کتاب وی، در مقایسه با دیگر منابع مربوطه، اثر مستقل کم نظیری است که تاکنون بدست آمده.

علاوه بر اینها، به لحاظ تقدم تاریخی نگارش، بر همه منابع مربوط به دوران مشروطیت ارجحیت دارد.

شیوه نویسنده در گزارش رویدادها و ثبت وقایع مانند وقایعنگاران و تاریخنویسان نیمه نخست دوران قاجاریه نیست. بلکه روش او به شیوه و سبک تاریخنگاری جدید و علمی نزدیک تر و شبیه تر است؛ بدین معنی که وی، با ارائه فرضیه و ایجاد سؤال در

ذهن خواننده، کار خود را آغاز کرده از حوادث و وقایع تاریخی گذشته در جهت اثبات نظریه‌اش مدد گرفته و سعی می‌کند بر فرضیه خویش با شواهد و حوادث تاریخی، که خود شاهد آن بوده است، تأکید ورزد. در واقع، با مقایسه حوادث و وقایع زمان خودش با نمونه‌های تاریخی آن نتیجه‌گیری می‌کند؛ به ویژه آنکه در پایان هر بخشی حوادث و وقایع را تحلیل کرده نظر خود را جداگانه با عنوان نظر نگارنده بیان می‌دارد.

علاوه بر اینها، منابع مورد استفاده خود را نیز معرفی می‌کند و سپس به نقد آن منابع می‌پردازد. او از خوانندگان می‌خواهد برای اطمینان بیشتر از صحت و سقم حوادث و وقایع به منابع مربوطه رجوع کنند.

وی وقایع جنبش مشروطه را از جمادی‌الاولی ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ قمری، که خود شاهد آن بوده، روزانه ثبت کرده با این نیت که خوانندگان بدانند قصد مؤلف از نگارش، ذکر وقایعی است که در انقلاب مشروطیت اتفاق افتاده، تا همه بدانند از ابتدا و قدیم چه بوده و حالیه چه شده و آلاخر الامر چه خواهند شد. آیا در حقیقت به راه ترقی و تربیت می‌روند؟ یا نه به قهقرا می‌روند؟ در این خصوص اطمینان می‌دهد که با احدی طرفیت ندارد؛ با طبقه‌ای مساعدت نمی‌ورزد و با هیچ طایفه‌ای مخالف و مؤلف نیست هدفش فقط درج حقایق و نشر عدالت می‌باشد.

متن زیر مجملی از وقایع یکساله و کارنامه یکساله مشروطه است از متن این کتاب:

* * *

در این اوقات، گفت‌وگوی جشن ملی یعنی جشن سال مشروطیت، که در سنه ماضیه در این روز مجلس شورا یا پارلمنت در ایران افتتاح شده، در میان است.

ملت اصیل و نجیب ایرانی می‌خواهند سه شبانه روز در جلو سردرب عمارت بهارستان اسباب چراغانی و آتش‌بازی و بساط عیش و سرور و سروری فراهم آورند. در حقیقت، اگر کسی از من بپرسد در جوابش خواهم گفت هیچ موقعی برای این مجلس جشن بهتر از این موقع به دست نمی‌آید! البته در این موقع که فراغت و امنیت و همه‌چیز دارند باید به عیش و نوش پردازند! درست خوانندگان در این حرف غور نمایند ببینند از یک سال پیش از این تا امروز چقدر کار کرده و چقدر امورات را به اصلاح آورده‌اند!

البته مملکت ایران و سرحدات ایران را به طریقی انتظام و امنیت دادند که از هیچ مظلومی ناله بلند نیست؛ همه جا را امن و منظم کردند؛ رفع فتنه‌های داخله را کلیه



[۳۸۰۰-۱]

نمودند؛ قتل و خونریزیها را موقوف و رفع کردند؛ فیما بین دولت و ملت اصلاح و رفع اختلاف و دوئیت نمودند؛ دفع شر اجانب را از مملکت نمودند و دست خوارج را از مجلس شورا کوتاه داشتند؛ وزارتخانه‌ها را مرتب و منظم کرده‌اند؛ بانک ملی تأسیس کرده‌اند؛ قرض روس و انگلیس را داده‌اند؛ رفع احتیاجات خود را از اجانب نمودند؛ هرج^۱ و مرج داخله را به امنیت تبدیل کردند؛ اسباب آسایش برای ملت فراهم آوردند، چنانچه در تمام مملکت ابداً اختلافی پدید نیست؛ تمام ملت و دولت و غیره با یکدیگر برابر و برادرند. بعد از آنی که مملکت اسلامی را رشک بوستان ازم کرده‌اند، این است که قصد چراغانی و آتش‌بازی و جشن دارند. می‌خواهند [بعد از] چندی که در زحمت و محنت بودند، چندی هم به^۲ عیش و نوش گرانند؛ چه ضرر. البته در مملکتی که اینطور اسباب آسایش برای دولت و ملت و رعیت فراهم [شده] بدهی است که بایستی به عیش و سرور پردازند...

۱. در متن: «حرج». ۲. در متن: «بها».

اگر می‌خواستیم امورات اصلاح شده، کارهای مرتب شده تمام ولایات داخله را به ترتیب عرضه بدارم پُر سخن طولانی می‌شد. خلاصه، نخواستم شرح و بسط بدهم؛ فقط به طور کنایه اشاره کردم. صاحبان هوش می‌دانند که نقطه ایران چقدر منظم است؛ یعنی هرکس این را می‌داند که ایران چه بود و چه شد! صاحبان کله سیاسی می‌دانند که در نقطه ایران، خاصه طهران، چه اسبابها چیده شد، چه بساط برچیده، چه رفت، چه آمد، چه بود، چه شد تا عاقبت با هزاران خوناب جگر ایران را این طور نظم داده‌اند؛ فعلاً حق ندارند جشن بگیرند، چرا؟

اگر کسی از من بپرسد من خواهم گفت در مملکتی از هیچ جا سروصدایی نباشد، انقلابی نباشد، اختلاف و مخاطراتی نباشد امور دولت و ملت منظم باشد، گذشته از این مجلس جشن، حق دارند در هر ماهی اینطور مجالس جشن برپا نمایند؛ بلکه در هر سالی چهار ماهش را به واسطه نبودن کار و فقدان عرض و داد و فراغت وزرا و وکلای مجلس شورا و ادارات و وزارتخانه‌ها را تعطیل نمایند و در مدت چهار ماه تمامش را در عیش و سرور و نوش، جشن و سور زندگانی نمایند. خلاصه، حاصل بیانات من این شد که مجلس مزبوره لازم وضع امروزه این مردم است.

اما از امروز، که ابتدای ماه است و تقریباً چهارده روز دیگر تا موقع جشن باقی است، از حالا بنای کار را گذاشته‌اند؛ چوب و تیر و تخته برای بستن طاقنمای جلو بهارستان می‌برند. از طرفی کسبه و تجار و اصناف و سایر طبقات از حالا مشغول فراهم آوردن فرش و میز و صندلی و غیره هستند. همه طبقه در اینجا صاحب طاقنما خواهند بود، حتی یهود و گبر [و] غیرهما که هر یک می‌خواهند طاقنمایی مرتب دارند. معین است یهود و گبر و مجوس و ارمنی همه فرزندان این آب و خاک... [و] از ملت قدیم ایرانی هستند، البته دارای طاقنما باید باشند. پس معنی مساوات چه چیز است؟ این لفظ در کجا اطلاق باید بشود؟ لابد متعلق به این موارد است که مسلمان و گبر و یهود و ارمنی و عیسوی و بابی و دهری و طبیعی در یک میزان و مساوی باشند!

چرا اگر مسلمان، برحسب اتفاق، یک نفر یهود را بکشد باید جماعت بیست و پنج تومان خونبها بگیرند و اگر یهود مسلمان را کشت باید هزار تومان بگیرند؟ مگر مسلمان از کجا آمده؟ مگر مسلمان را خانم زائیده و سایر ملل را کنیز؟ البته از قدیم ملتفت این مطالب نشدند که تمام ادیان و مذاهب مختلفه را مساوی قرار دهند! قربانت بروم، یا رسول‌الله، چرا توجهی به حالت مظلومی مسلمانان نمی‌فرمائی که جمعی متحد شده‌اند

که تزلزلی در دین شریف وارد آورند و می‌خواهند احکام الهی را از میان بردارند! یا صاحب‌العصر و الزمان، چرا در پرده غیبت مستور مانده‌ای، دیدار به دوستانت نمی‌نمایی؟ شمشیر نمی‌کشی پدر لامذهبان را نمی‌سوزانی که می‌خواهند دین شریف جذت [را] برهم بزنند؟

از اصل مطلب دور افتادیم. مراد [در سر بستن طاقنما بود که مسلمانان و سایر مذاهب که حالیه در طهران‌اند تماماً به مساوات باید دارای طاقنما باشند. مسلمانان هم در طاقنمای یهود و گبر و غیره بروند، صرف شربت و شیرینی نمایند، پرهیز از یکدیگر نمایند، با هم بخورند و بیاشامند و در تمام کارها مساوی و شریک باشند. «حتی اینکه با یهود و گبر و غیره وصلت نمایند - دختر بدهند و دختر بگیرند - مساوات حقیقی فی‌مابین باشد مطلب از دست نرود حروف در طاقنما بود که»^۳ حالیه مکان طاقنماهای هر جماعتی و هر صنفی و هر مذهبی را از امروز معین کرده‌اند که به مرور متبر برنند [؟]، چراغ و لوازمات طاقنما را حاضر سازند تا روز جشن ملی همه به یک میزان دارای طاقنما باشند به ترتیب عهد جدید؛ و سخن این عهد است. برادری، برابری، اخوت، مساوات. تا به حال مسئله مساوات در پرده بود؛ از امروز به مرور ظاهر می‌شود...

۲۳۵

الله اکبر چه حکایتی است! احکام قدیم چه بود و صحبت امروز چیست؟! گویا دیگر مسلمان در طهران نیست که در مقام مخالفت از بعضی مطالب برآیند؛ یعنی علمای^۴ روحانی و علمداران و پیشروان آزادی آیا به قدر من هم نمی‌دانند؟ شاید من ملتفت نیستم و اعتراض بیجا می‌کنم.

البته علما بهتر از من می‌دانند که فریاد آزادی [خواهی] ایشان فضای عالم را پر کرده، ولیکن با این همه تفصیل من عرضه می‌دارم یا صاحب‌الزمان، سرجدت شتاب کن. اگرچه میل ندارم از این مقام صرف‌نظر کنم ولیکن، با نهایت افسوس، فعلاً از بیانات مزبور می‌گذرم، یا اگر ان شاء الله وقتی به دست کردیم باز به این مطالب خواهیم پرداخت. علی‌کل حال، از امروز تا روز جشن چهارده روز [مانده است] اما، از قراری که شنیده می‌شود، جشن خیلی مفصل و باشکوهی خواهد بود. بعد از آنی که شب چراغانی و روز جشن ملی پیش آمد ما نیز اقدامات ملی و داستان شب و روز جشن مزبوره را مشروحاً سمت نگارش خواهیم داد.

۳. مطلب داخل گیومه از قلم افتاده و مؤلف آن را در حاشیه آورده، که در اینجا در سر جای خود درج شد.

۴. در متن «علماء».

تا آن روز اگر ان شاءالله حادثات ناگواری رخ ندهد و ان شاءالله به کوری چشم معاندین و دشمنان دین شریف این جشن به خیر و خوشی گذرد.
اینک برای اثبات عرایض خود یک مختصر مقاله‌ای که در یکی از جراید ملی درج شده بود ما هم در اینجا درج می‌کنیم که باعث بصیرت خوانندگان محترم شود. جریده مزبور می‌نویسد:

وقتی که انسان قلم به دست می‌گیرد، آنقدر افواج خیال اطراف شخص را می‌گیرد که شخص متحیر می‌ماند چه کند، چه بنویسد. از هر کجا که بخواهد سخن براند امر مهم‌ترای واقع می‌شود چون به او می‌پردازد واجب‌تر پیش می‌آورد، همین‌طور پی‌درپی می‌رسد به اندازه‌ای که شخص در شش جهت در حیرت می‌ماند؛ دست به هر جا می‌زنی خراب است؛ هر جا نظر اندازی سراب است؛ هر چه بینی مریض، باناله‌های طویل و عریض؛ صفحه مملکت سیاه، افق ملک تیره؛ امور بلاد قرین اختلال، مردم با یکدیگر مشغول جدال؛ عقلا حیران، مدبران سرگردان؛ کارها درهم، شب دی‌جور مدلهم؛ پلتیک [پلیتیک] نامعلوم، راه چاره معدوم؛ مردم بویی برده‌اند، کورکورانه می‌دوند، نمی‌دانند کجا می‌روند؛ نجات خود را از زیر بار سنگین نمی‌دانند؛ هرکسی خیالی می‌کند هیچکدام به کته امر نرسیده‌اند. دزد بازار آشفته می‌خواهد؛ گرگ خواب چوپان را مترصد است. دریای مملکت [مواج]، [کشتی نجات ملت] در شرف غرق؛ گردباد از هر سو پدید، دریا طوفانی؛ آفتاب در پس ابر؛ هوا تیره؛ راه دور؛ تشنگی غالب، آب نایاب؛ سنگ در راه، حرامی در کمین؛ دست چاره کوتاه، پای امید لنگ این است بیشتر می‌دویم خسته‌تر می‌شویم.

مردم تاب ظلم ندارند، ظلمه راضی به راحتی مردم نمی‌شوند، [در این اوضاع گروهی] به جان یکدیگر افتاده، خون یکدیگر را می‌خورند. در این حال، خون بیگناه پایمال می‌شود، قوی به ضعیف رحم نمی‌کند؛ و من حیرانم که وضع مملکت را به چه چیز تشبیه کنم و صفحه مملکت [را] با چه چیز مقایسه.

تماشاخانه‌های دنیا بازیهای غریب نشان می‌دهند که پاره‌ای اسباب حیرت و بعضی موجب عبرت و گاهی خنده و زمانی گریه می‌آورد؛ و لیکن هیچیک را با وضع حالیه نمی‌شود [امورد] تشبیه قرار داد. چه محشری است و چه حادثه؛ نوکر از آقا اطاعت ندارد، آقا به نوکر رحم نمی‌کند؛ برادر کمر به کین برادر بسته؛ شور در دور قمر، آفاق پر از فتنه و شر؛ مادر بدخواه دختر، و پسر دشمن پدر؛ کارها زار، دنیا نه بر یک قرار؛ ملت

تقصیر را از دولت می‌دانند، دولت از ملت گمان می‌برد؛ آذربایجانی از طهرانی می‌داند؛ طهرانی تبریزی را عجول می‌خواند. الله، الله، کار ما چه خواهد شد و آتیه ما بر چه منوال خواهد بود؟ بضحك السفهاء منها و یکی من عواقبها اللیب دیوانگان می‌خندند، عقلا می‌گیرند؛ مصلحین سنگ اصلاح بر سینه می‌زنند، مفسدین آتش فتنه روشن می‌کنند؛ مفتخوران در خانه نقیب [السلطان]، فتنه جویان دور شیخ فضل الله را می‌گیرند؛ گدایان در خیابان اجتماع می‌نمایند؛ مستان عربده می‌کشند؛ جوکیان چرت می‌زنند؛ خانه خرابان ناله می‌کنند؛ رفقای بنده غصه می‌خورند؛ شیادان دام می‌گسترانند؛ ماهیگیران آب را گل آلود می‌نمایند؛ تماشاخانان مبهوت این بازیهای گوناگون می‌شوند؛ مالیات دولت بلاوصول در محل؛ آسایش معدوم، صاحبان حقوق در مطالبه؛ بناها در خانه حاجب‌الدوله متحصن؛ پلیس و ژاندارم در صدد وصول موجب؛ افواج به صدا آمده‌اند؛ عمله احتساب دست از کار کشیده؛ سرایداران به شورش افتاده‌اند؛ اغتشاش و خونریزی آذربایجان از اندازه گذشته؛ کشتار در صفحات ماکو و خوی و اردبیل عالم را دیوانه کرده؛ شیرازیها از ظلم قوام به ستوه آمده، مدتها در شکایت هستند؛ عراقیها از تعدیات حاج آقا محسن پر اکنده‌اند؛ کرمانشاهیان به جان یکدیگر افتاده. عثمانی در این موقع، با خیال خام، فرصت غنیمت دانسته بر مملکت ما تاختن آورده و حدود ما را تصرف کرده؛ آلمانیها با هوای دخل بانک شرقی [جنجالی] در طهران برپا کرده و به قصد نفوذ در ایران در صدد تأسیس مدرسه برآمده؛ روس و انگلیس دولت و ملت را برهم انداخته نتیجه می‌خواهند. دروغگویان از تخطی افغانان مردم را در وحشت و اضطراب انداخته‌اند. خبازان موقع به دست آورده در کمی و گرانی نان کوشش دارند. کمپانی وقت برای گرانی گوشت بز و میش سخت ایستاده. حالت تمام این مملکت ما امروزه در بحران عظیم است؛ نمی‌دانم این شب بحران را چگونه به روز خواهد رسانید؟

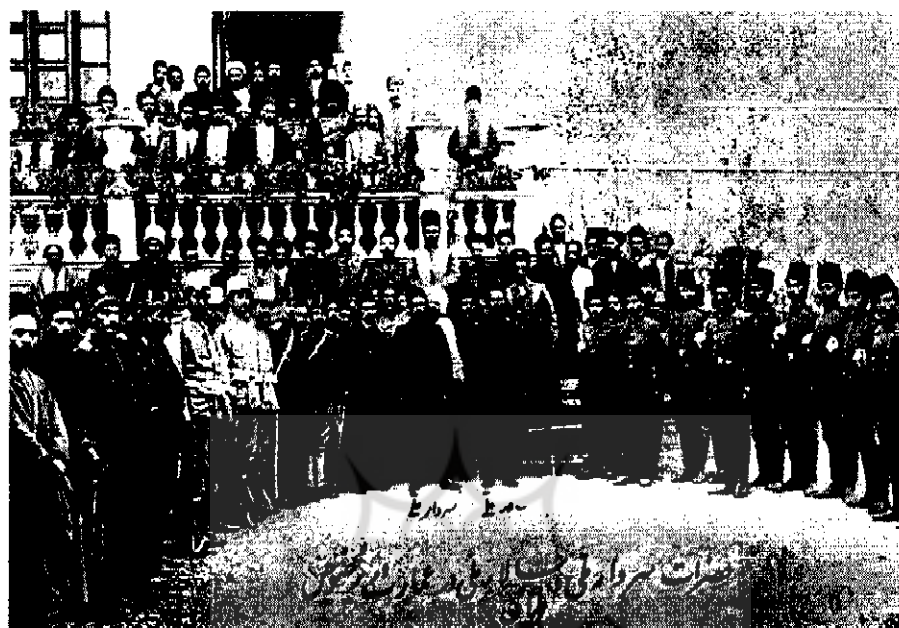
آیا این انقلاب درونی و بیرونی تسکین خواهد یافت یا، به خطای طبیب، این مریض را مرض ثانوی خواهد گرفت؟ خاصه در وقت بحران، ملل دنیا متوجه اعمال و افعال حرکات ما هستند که این حرکت از قبیل حرکت گوسفند مذبوح است که از هول جان حرکتی می‌نمایند و خود را بر زمین می‌زنند و دست و پا می‌زنند؛ یا از قبیل شورش و هیجان نان و گوشت است که آتش حرکاتشان را مشت آبی خاموش می‌کند؛ یا نظیر حرکات ملل بیدار است و اقوام هوشیار، که با هیچ قوه جلوگیری و با هیچ چیز ساکت نمی‌شود. صاحبان جراید اروپا را اوضاع امروزه ایران خیلی گرفتار فکر و مغزها را دچار

زحمت و محنت و مشقت کرده است. جمعی را عقیده بر این است که این امر و این حرکت ملت ایران را دوامی و بقایی نیست و نظیر نقش بر آب است. جراید فرانسه را اعتقاد بر ثبات این مردم [است جمعی نیز] در این حرکت، ملت را ثابت [قدم] می‌دانند. مقاله جریده مزبور تمام شد؛ تا همین اندازه بیشتر نیست. مراد نگارنده از مقاله مزبوره برای این بود که خوانندگان محترم بدانند که وضع امروزه مملکت ایران چقدر مرتب و منظم است.

با اینکه مدیر جریده مزبور تمامش را عبارت‌پردازی کرده و هزار یک [از] انتظامات و امنیت داخله را توضیح و تصریح نکرده، با این حالات هم از مقاله مزبوره می‌توان بخوبی فهمید که وضع امروزه بی‌اندازه منظم است و به قول خودشان گرگ و میش با یکدیگر آب می‌خورند.

فعلاً از خوانندگان محترم دوستانه درخواست و سؤال می‌کنم ببینید در مملکتی که اینطور دولت و ملت و رعیت و فعله و زارع همه آسوده هستند، آیا ممکن است نمایندگان مجلس مقدس و ملت نجیب در فکر جشن عیش و سرور برنمایند؟ والله حق دارند؛ بالاتر از این جشن حق دارند. وضع امروزه ما خیلی منظم است، البته خوب‌تر هم می‌شود. معمول این است در هر مملکتی که می‌خواهند در راه ترقی قدم گذارند آنقدر قتل و خونریزی می‌شود که شماره او را کس نمی‌داند. در نقطه ایران بحمدالله آنقدر کشته نشده. نهایت، به همه جهت، تا امروز ده دوازده هزار نفر از عضو فاسد مملکت تلف و معدوم شده باشد و چندین خانه به غارت و یغما رفته باشد و چندین قصبه و شهر و دهات تاراج و خراب شده باشد؛ این جزئی غارت و کشتار نقلی نیست، اهمیتی ندارد. از این قراری که بنا دارند و می‌گویند این است که بعد از این چشمداشت بیشتر از اینها باید داشت و شدت کشتار را بعد از این مترصد باید بود؛ حالیه که نهایت امنیت موجود است. به هر تقدیر، فعلاً صرف نظر از وضع امروزه و نگارشات بیهوده باید کرد... و فعلاً باید به مطالب جشن ملی باید پرداخت و خرده ریز جلد اول و سال اول مشروطیت را به مرور ثبت و درج کرد.

پیش از این به [جشن اشاره کردیم که شب ۱۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۵ قمری نبوی روز جشن خواهد بود که در روز ۱۴ [شهر] مزبور سنه ماضیه افتتاح مجلس مقدس بوده است. فعلاً یک سال تمام است که مجلس شورا و اساس مشروطیت برقرار است. خلاصه، در شب ۱۴ شهر مزبور اسباب جشن ملی از هر حیث فراهم و مهیا گردید.



در حقیقت، مالی خیلی گزاف صرف این جشن شده آیا از دولت کمک داده‌اند؟ نمی‌دانم؛ ملت به فراخور رتبه و مقام داده‌اند؟ خیر ندارم؛ صاحبان طاقنمای چهل‌گانه داده‌اند؟ مستحضر نیستم؛ اعیان و اشراف داده‌اند؟ چه عرض کنم؛ جماعتی مخصوص داده‌اند؟ اطلاع ندارم. مراد این است که مال زیاد صرف شد که با این پول امکان‌پذیر بود در مملکت کار عمده بکنند یا به مصرف کار خیریه برسانند یا کارخانه خریداری نمایند. به هر تقدیر، فضای جلونخان عمارت بهارستان را از دو طرف طاقنمای مصنوعی با تخته و چوب بسته‌اند تا برابر قراولخانه شاه آباد که در آنجا طاق نصرت بسته‌اند.

این طاقنمای یمین و یسار هر یکی متعلق به جماعت مخصوصی است، از قراری که در ذیل مذکور است. اولاً سردرب عمارت مزبور یک طاقنمای خیلی مشروح و مفصلی، خیلی بزرگ، ترتیب داده‌اند که شاه طاقنمای این مکان بود. خیلی باشکوه، این طاقنمای مصنوعی راهروها، خلوتیها و ایوانها داشت که تمام سقف و دیوار طاقنمای مزبور را با طاقه‌های شال ترمه کشمیری و پارچه قیمتی آویخته بودند. [از] تمام سقفها چلچراغهای

پنجاه شاخه و سی شاخه آویخته بودند و زمین و دیوار این طاقنما ایوانی تعبیه کرده‌اند که یک میز خیلی بزرگ بلکه دو سه میز با یکدیگر وصل کرده‌اند در وسط ایوان گذاشته و روی میز مزبور را شیرینی‌آلات و میوه‌جات چیده بودند و اطراف میز را برای نشستن بیست سی صندلی گذارده بودند که حضرات رؤسا بر آن صندلیها قرار گیرند. از وصف شیرینی و شربت و میوه و چایی و قهوه و قلیان، که به چه ترتیبات مخصوصی می‌آورند، صرف نظر می‌کنم و از ذکر آنها و پیشخدمتان و مستخدمین می‌گذرم.

زیرا که مستمعین انتظار دارند که وصف طاقنما و سایر ترتیبات جشن را بشنوند زیرا که این همه فقط ذکر اوصاف طاقنمای بزرگ سردرب مجلس بود لاغیر. اما سایر طاقنماها از یمین و یسار از ابتدا به [ترتیب در ذیل مذکور می‌شود: ابتدا از طرف یمین شروع می‌شود:

(۱) طاقنمای اول که متصل به طاقنمای بزرگ سردرب داشت متعلق بود به جماعت مستوفیان که مشهور است به انجمن استیفاء

(۲) انجمن جنوبی ایران (۳) انجمن صرافان

(۴) انجمن خراسان (۵) انجمن خیاطان

(۶) انجمن ارامنه تبعه دولت علیه ایران

(۷) انجمن اصناف (۸) انجمن سعادت دروازه قزوین

(۹) انجمن برادران دروازه قزوین

(۱۰) اداره روزنامه‌چه مجلس مقدس شورا

(۱۱) انجمن مدیران خراید (۱۲) انجمن سعادت شهرنو

(۱۳) انجمن مودت (۱۴) انجمن محله بازار

(۱۵) انجمن برادران سنگلج (۱۶) انجمن مدرسه فلاحت

(۱۷) انجمن کوچه غریبان (۱۸) انجمن لشکرنویسان

(۱۹) انجمن متعلق به طایفه جهودان یعنی طایفه بنی اسرائیل ساکن طهران

اما طرف یسار:

(۱) اول انجمن شریفه اقدسیه که متصل است با طاق کبیر

(۲) انجمن دانشمندان (۳) مدرسه دارالفنون

(۴) مدرسه مظفری (۵) انجمن مهدیه

(۶) انجمن خیریه محمدیه (۷) انجمن صاحبمنصبان

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| (۸) انجمن قورخانه | (۹) انجمن شمالی |
| (۱۰) انجمن اشرف | (۱۱) انجمن محمدیه بهارستان |
| (۱۲) انجمن معماران | (۱۳) انجمن افتتاحیه |
| (۱۴) انجمن سادات | (۱۵) انجمن اتحادیه غیرت |
| (۱۶) انجمن عراق عجم | (۱۷) انجمن فاطمیه |
| (۱۸) انجمن اتحادیه برادران سرچشمه | |
| (۱۹) انجمن اتحادیه سعادت | (۲۰) انجمن آذربایجان |
| (۲۱) انجمن مرکزی برادران | (۲۲) انجمن اتحادیه جماعت طلاب |
| (۲۲) انجمن اتحادیه جماعت طلاب | |
| (۲۳) انجمن اتحادیه حسینی | (۲۴) انجمن مطبوعات |
| (۲۵) انجمن اتحادیه قزوین | (۲۶) انجمن اتفاق دروازه قزوین |

روبه‌روی طاق نصرت سر در ب مجلس شورا متعلق به حاج محمدتقی معروف^۵ اندکی از این فضای پروسعت پایین‌تر، دو سه انجمن بود از قبیل انجمن آذربایجان و مظفری. و در طرف دیگر، انجمن شاه‌آباد و غیره که تمام را به طور خیلی با شکوه طاقنابندی کرده و چراغ‌چیده با نهایت آراستگی آئین بسته بودند.

روبه‌روی انجمنهای مزبور دربخانه بانوی عظمی و سردرب عمارت ظل‌السلطان را با کمال شکوه آئین بسته چراغانی نموده و شربت و شیرینی گذارده از مردم پذیرایی می‌کردند.

در حقیقت، این محوطه درب عمارت بهارستان تا دربخانه ظل‌السلطان، که قریب هزار قدم راه است، از کثرت چراغهای گوناگون و جاراها و چهل‌پنجاه شاخها و چراغهای برق و الکترونی و غیره تماشش شعله آتش بود.

اما فضای مزبور و طاقنماها اگرچه هر طاقنمایی به اسم یکی از انجمنها معین شده است، ولیکن در هر طاقنمایی ده انجمن دیگر شرکت دارند. اکثر از بزرگان و اعیان در طاقنماها شرکت دارند. این حالت و وضع طاقنماها بود که با طرز خوش آئین بسته بودند. شربت و شیرینی و میوه در تمام طاقنماها حاضر و به تمام مردم می‌خوراندند؛ و از هر کس پذیرایی می‌نمودند. اما در جلو این طاقنماها، دورتادور، سیم کشیده؛ فانوسهای رنگارنگ آویخته؛ و پرده و بیرق سبز و سرخ هم در جزو همان فانوسها آویخته بودند.^۶

۵. حاج محمدتقی بنگدار. ۶. در یک جمله سه فعل بکار رفته بود، دو فعل به قرینه حذف شد.

در اواسط این محوطه را هم سیم کشیده‌اند. بیرقهای الوان و لوحهای «زنده باد» و تابلو «مبارک باد» و تخته‌های اشعار آویخته بودند. تمام تخته و تابلو علامت و حریت و آزادی و مساوات بود. خلاصه [با] وضع خوشی این مکان [را] زیب و زینت و آیین بسته بودند. چراغها در سوز [وا] گداز بود. گذشته از طاقنماها و چراغها و فرشها و اسبابهای نفیس که در این مکان موجود بود، در وسط این محوطه و فضای وسیع جلو سردرب مجلس و این طرف جلو طاق نصرت اسباب آتش‌بازیهای نوظهور و گل و موشک و غیره در روی تیرها و چوبها تعبیه کرده‌اند. غیر از این مکان، در شهر هم چراغانی است. سردرب خانه‌های اعیان [نیز] همه‌جا چراغانیست.

در سبزه‌میدان چراغانی است. از جمله، درب پستخانه را خیلی خوب بسته بودند؛ خیلی باشکوه بود. سردرب تلگرافخانه چراغانی بود. سردار منصور در چراغانی پستخانه و تلگرافخانه اهتماماتی کرده بود.

از مسئله چراغانی و آتش‌بازی مذکور دور افتادیم. در حقیقت، اسباب جشن خوبی فراهم کرده‌اند. غروب روز جمعه (۱۴) جمادی‌الآخر، که شب (۱۵) است، چراغها تماماً روشن و گدازان شد؛ و تمامی مردم در این شب در این مکان مشغول سیر و گشت بودند به اندازه [ای] جمعیت در اینجا بود که راه عبور و حرکت بر مردم دشوار بود؛ زیرا که محل گردش و سیر مردم از جلو طاقنماها بود، وسط فضا به واسطه کثرت آتش‌بازی و زیادی چراغها و سیمها و برقاها و غیره راه عبور برای کسی میسر نبود. با هر فلاکت و محنتی که بود مردم در همین دوره حرکتی می‌کردند و مشغول تماشای این مکان و این بساط بودند و خدا [را] به پاکی و یگانگی یاد می‌کردند زیرا که جشن به این شکوه عظمت این مدت کمتر دیده بودند. هریکی از این مردم به فراخور مقام خدمتی در این جشن کردند از جمله شاعری دو [بیت] شعر به مناسبت این مقام و این مکان می‌گوید این است که:

بیا که رشک گلستان شده است خارستان شمیم باد بهار آید از بهارستان
دیوار ما اطوار نگار عدل نمود به دست غیرت خود غیرت نگارستان

پر از سخن دور نمایم. سردرب مجلس مقدس فقط برای جلوس با یُمْنِ هُمَامَیْنِ التَّمَامَیْنِ حُجَّتَیْنِ آتِیْنِ السُّنْدِیْنِ السَّیْدِیْنِ آقا میرزا سید محمد مجتهد و آقامیرزا سید عبدالله مجتهد ترتیب شده بود. در ضمن اگر بعضی از وزیران و سفیران با مادامهای فرانسوی در حضور سیدین مزبورتین ورود دادند البته اجازه جلوس خواهد داشت غیر از جماعت مزبور دیگری حق ورود بر آن مکان مقدس را ندارد. پذیرایی اشخاص مزبور

که در سردرب تشریف فرما می شوند باجناب مستطاب آقا میرزا محسن مجتهد بود. و در حقیقت خوب از عهده پذیرایی برآمدند.

اگرچه اندکی از مطلب دور خواهیم افتاد ولیکن ضرر ندارد. در یکی از جراید آزاد ملی که در وصف طاقنمای کبیر و سایر طاقنماها می نویسد، ما نیز عیناً در ذیل مذکور می داریم. پس از آن به ذکر ورود علماء محترم و آتشبازی و خاتمت جشن امشب می پردازیم.

چون طاقنمای سردرب را خیلی بلند ساخته بودند و افراز داشت و سایر طاقنماها در زیر او واقع شده بود، جریده مزبور می نویسد:

باز در این روضه مهره داده به گنجشک شیر در این بیشه رام گشته به غزلان

گفتی که سردرب مجلس شورا مانند عقابی است که برقله کوه [همالیا] [همالیا] آشیان بسته و جوجه های خود را، که انجمن برادران غیورند، از یمن و یسار در زیر جناح رافت و بال عنایت خود گرفته شهبال کرامت بر سرشان گسترده با دیده دوربین اطراف و جوانب خود را همی نگرد که اگر دشمنی از هوا درآید سینه او را با منقار [او] با چنگال از یکدیگر بدرد. هر یک از جوجه ها بدانسان که فردوسی طوسی از گفته زال به سیمرغ حکایت کند و همی گوید:

که ای شاه مرغان تو را دادگر	بدانند از اینرو و فرو هنر
که بیچارگان را مهین باوری	به نیکی همی داوران داوری
ز تو بدسگالان همیشه نژند	بمان همچین جاودان زورمند
نسیم تو فرخنده گاه من است	دو پیر توفیر کلاه من است
سپاس از تو دارم پس از کردگار	که آسان شدم از تو دشوار کار

از عبارت جراید غیر از این مختصر که مذکور شد ما را به باقی بیانات ایشان کاری نیست. مع القصه، به ترتیبی که مذکور شد، محوطه فضای بهارستان [از] آیین و تزیین بسته بودند. چراغهای برق و الکتریک و لامپا و جَار و چلچراغ و چراغهای جدید و نوظهور رنگارنگ آنقدر در سوز و گداز بود که این فضا مانند روز روشن بود و چراغچیاها از هر طرف مشغول افروختن سایر چراغها بودند.

عملجات آتشبازی با لباسهای چرمین در پای چوب و چرخ آتشبازی ایستاده منتظر فرماناند. از طرفی، توپچی در سرتوپ حاضر ایستاده منتظر کشیدن شیپور است که توپ را آتش دهد. عملجات زنبورکخانه چشم بر حکم و گوش بر فرماناند که زنبورک را

به ناله آورند.

و مردمان اطراف و تماشاچی تمام هوش و حواسشان به طرف طاقنمای کبیر است که آیا کی در سردرب حاضر خواهد شد و فرمان آتشبازی خواهد داد. این مردم هریکی، به خیال خود، حرفی می‌زند و هیچکس خبر نداشت چه کسی به سر درب فرمان خواهد داد. آیا شاهنشاه ایران در سردرب جلوس خواهد فرمود و فرمان شیپور و شلیک خواهد داد یا وزارت داخله از طرف شاهنشاه خواهد آمد یا علمای روحانی یا وکلاء محترم ورود خواهند داد؟ بعد از یک مدتی که این مردم در انتظار بودند، آخر الامر یک ساعت و یک ربع از شب مزبور فوق گذشته بود که احساس جنبش و هیجانی در مستخدمین سردرب کردیم که آمد و شدی نمی‌کردند. معلوم بود کسی از درب وارد می‌شود. در این وقت علمای محترم دو سید بزرگوار وارد سردرب مقدس شدند. هر دو با یکدیگر دوش به دوش بانهایت تأنی می‌آمدند تا وارد در ایوان و بر صندلی مخصوص، که بیشتر به شرح رفت، هر دو با هم جلوس کردند. در آن وقت فرمان شلیک توپ و آتشبازی صادر کردند. صدای توپ و زنبورک و خمپاره مانند صدای رعد در فضا و هوا پیچید. عملجات آتشبازی مشغول کار شدند و به چابکی و چالاکی به کار آتشبازی مشغول بودند و از طرفی هم صدای آهنگ نغمات موزیک بلند شد. در حقیقت، وضع قریبی بود و شخص به وجد و نشاط می‌آمد.

۲۴۴

هنوز ده دقیقه نگذشته بود که دونفر از شارژ دافره‌های سفراء وارد گردیدند و در حضور علماء محترم بر صندلی قرار یافتند. به فاصله شارژ دافره‌های مزبور پنج نفر از مادامهای فرانسوی که خانمهای سفراء روس و انگلیس و غیره بودند وارد شدند. در حضور علماء شرایط احترامات معموله، که رسم خودشان است، به جا آوردند و بر صندلی نشستند. دست دادند یا ندادند، نمی‌توانم عرضه بدارم. در این وقت جناب وزیر داخله از طرف شاهنشاه رعیت خواه پدر تاجدار ایرانیان ورود دادند و، بعد ورود، اینطور فرمودند که: اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی به واسطه کسالتی که دارند تمثال مبارک مقدس خودشان را ابصال فرموده‌اند. و نیز دستخط آفتاب لفظ، که حاکی بر رأفت و اتحاد و موافقت است، شرف صدور یافته است. اینک دستخط همایون است در آن وقت علماء محترم برای احترام تمثال همایونی و زیارت دستخط جهانمطاع بی‌اختیار از جای خود حرکت کردند. تمثال مبارک را با کمال احترام با دو دست گرفته بر سر گذاشتند. در بالای سر خود، در همان [مکان]؛ نصب کردند. پس از آن دستخط جهان

مطاع را زیارت و قرائت کردند.

ما هم شرح دستخط آفتاب لفظ همایونی را بر سایر مطالب مقدم می‌دانیم و می‌داریم و برای استحضار خوانندگان محترم شرح دستخط مبارک را ذیلاً مرقوم می‌داریم و بعد به مطالب اتمام جشن ملی می‌پردازیم: سواد دستخط جهانمطاع اقدس شاهنشاه همایونی شاهنشاه جوانبخت محمد علیشاه قاجار خلدالله ملکه او سلطان، خطاب به حضرت اشرف وزیر داخله اتابک اعظم:

جناب اشرف اتابک اعظم، در این موقع که ملت شاهپرست ایران به شکرانه اعطای تأسیس کنسی‌توسین [مشروطه] که از عطایای پدر تاجدار ما بود جشن ملی گرفته‌اند و وظیفه دولتخواهی و شاهپرستی را به موقع بروز و ظهور رسانده‌اند و خاطر همایون ملت دوستی ما را در اقامه این جشن به جا آورده‌اند، به آن جناب اشرف امر مقرر می‌شود که مراجع ملوکانه و مسرات ضمیر مقدس همایون ما را شفاهاً به مجلس مقدس شورای ملی ابلاغ دارید و از طرف قرین‌الشرف ما انعقاد این جشن ملی و اقامه این اساس مقدس را تبریک و تهنیت گفته نیات مقدسه ما را، که همیشه مصروف به انتظام عظمت دولت و خیر و رفاه رعیت و ترقی تمدن ملت است، اظهار دارید. امید داریم که ان شاءالله تعالی با اتحاد و اتفاق وزراء صدیق و وکلای امین که در این سال دویم تأسیس این اساس مکنونات خاطر ملوکانه ما در نظم امور پیشرفت مقاصد دولت و ملت بیشتر به ظهور آمده مملکت قدیمه ما ان شاءالله به سرعت هرچه تمام به اعلی درجات ترقی و تمدن نایل شوند. ۱۴ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵.

بعد از قرائت دستخط ملوکانه از مکان طاقما ندای «زنده باد شاهنشاه عدالت پناه» «پاینده باد شاه رعیت خواه»، «برقرار باد مجلس شورا» بلند شد. چون صدای «زنده باد»، «زنده باد» از مکان سردرب بلند شد، صدا به گوش جمعیت ... اطراف می‌رسید، ایشان هم با حضرات سردرب همصدا و همزبان شدند و صدای «زنده باد محمدعلیشاه»، «زنده باد قانون محمدی» از ایشان بلند شد. و از جان و دل پیوسته این ندا از این مردم شنیده می‌شد تا یک ربع ساعت ورد زبان خاص و عام این حرف [ها بود].

باز از مطلب دور افتادیم. مراد این است که در این مدتی که جناب وزیر داخله به سردرب وارد گردیده و عکس تمثال همایونی را نصب کرده‌اند و دستخط جهان قیمت برافراشته کردند و «زنده باد» گفته‌اند، در این مدت مزبور که نیم ساعت متجاوز می‌شود، همانطور صدای توپ و زنبورک و خمپاره بلند و نغمات فرح‌انگیز موزیک به آسمان

می‌رفت، و عمله‌جات آتشبازی همانطور مشغول کار بودند، در این ضمن، شاگردان مدارس، دسته دسته، با بیدقهای مخصوص به پای سردرب می‌آمدند، خطابه می‌خواندند، «زنده باد» می‌گفتند و مرخص می‌شدند و می‌گذشتند. وجد انسانی از جشن طنین و نغمات و دلکش در تمام این اتفاقات، عمله‌جات آتشبازی مشغول آتش دادن گل و موشک و آتشبازیهای مختلف و الوان بودند و نغمات خوش موزیک و آوازهای دلکش از سوراخ و سینه‌آلات مزبور بلند بود. در حقیقت انسان از صدای خوش و نغمات دلکش به وجد و طرب می‌آمد، و مردم در وجد و نشاط بودند...

علی کل حال، علماء روحانی تا سه ساعتی در شب در سردرب نشسته بودند و شلیک توپ و سایر لوازمات جشن در کار بود.

در ساعت مزبور، علماء جلیل حرکت فرمودند. فوری شیپور مرخصی کشیده شد. علماء به طرف درون مجلس شورا تشریف بردند و مردم تماشایی مشغول سیر و گشت شدند و اعضای طاقنماها مشغول پذیرایی مردم، جوقه جوقه، دسته دسته، وارد طاقنماها می‌شدند، شربت و شربتی صرف و حرکت می‌کردند؛ خاصه در طاقنمای طایفه بنی اسرائیل، جمعیت خیلی زیادی از مسلمانان دیدم که آنجا به صرف چای و شربت [مشغول] هستند. باز فیلمان یاد هندوستان کرد و می‌خواهیم از کاهلی مسلمانان شرمه [ای] نگاریم ولیکن در این نگارش نتیجه و ثمری پدید نیست؛ زیرا که تمام این اساسها برای همین است که پرده از میانه برداشته شود. و هرکسی هر طور دلش می‌خواهد بکند. به هر حالت، از اینجا فعلاً می‌گذریم. مجلس جشن امشب برهم خورد و مردم به مکانهای خویش باز رفتند ولی چراغهای آنجا تا صبح در سوز و گداز بود.

مردم را گمان این بود که جشن و آتشبازی فقط در این شب خواهد بود؛ ولیکن، از قراری که صبح روز دیگر خیر رسید، در شب (۱۶) هم مجلس جشن برقرار خواهد بود. از قراری که در جریده شریفه مجلس نگاشته بود می‌نویسد: از قرار خبر تلگرافی در تمام ولایات ایران جشنهای مخصوص برای این موقع فرخ فراهم گشت و در هر ولایتی شعبه [ای] از این طربخانه برگشت. ماحصلش اینکه در ولایات داخله همه جا جشن مفصلی گرفته بودند امیدواریم که ان شاء الله این مردم با یکدیگر یگانه و متحد شوند. اگر دوئیت و ضدیت از این مردم دور شود و با اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جوان یکدل و همزبان باشند و از راه کار در آیند، شاید لاشه خر خویش به منزل رسانند! اگر در همان راهی که می‌رفتند بروند در جهل مرکب ابدالدهر بمانند.



بیشتر از این نمی‌شود سخنسرایی نمود؛ باز شاید در موقع دیگر به این مطالب باز
رسیم.

اگرچه داستان جشن ملی که در روز ۱۴ و شب ۱۵ جمادی‌الآخر واقع شده بود به
شرح رفت، ولیکن ناگزیریم [شرح] جشن شب ۱۶ شهر مزبور را نیز، خیلی مختصر،
درج کنیم که از ترتیب خارج نشویم.
در شب مزبور، بنده با دو سه تن از دوستان برای سیر و گشت به طرف بهارستان
حرکت کردیم و چون بدان مکان فرود و ورود کردیم اساس و بساط جشن مقدس را
آراسته و پیراسته‌تر از شب دوش دیدیم که اسباب آتشبازی را تجدید کرده بودند. بنده و
رفقا در یکی از طاقتماها بر آسودیم تا یک ساعتی [از] شب باز سیدین السندین، به طریق
که پیشتر مذکور شد، وارد گردیدند. فوری شیپور کشیده شد؛ فرمان آتشبازی و توپ و
خیمپاره صادر گردید، اجزاء مشغول کار شد[ند]. اعضای نقاره‌خانه و عملجات به آواز
زیروم تار و طنبور پرداخته از [هر] طرفی صدای نغمات موزیک هوش از سر می‌ربود.
در این شب دسته‌جات مختلف از نظام و طبقات دیگر و شاگردان مدارس، بیش از پیش،

آمدند و چیزی خواندند، زنده باد گفتند و گذشتند.
امشب هم تا سه ساعتی علماء در سردرب بودند و بعد حرکت فرمودند و شیپور
مرخص کشیده شده در این شبانه هم تا روز چراغها روشن بود. در حقیقت، جشن
خوشی گرفتند. بحمدالله خوب و بی‌اسروا صدا انجام پذیر گشت. اگر ان شاءالله تعالی
این مردم بعد از این از کارهای ناصواب صرف نظر نمایند و به صراط مستقیم قدم زنند
خیلی خوب است؛ اما به نظر این بنده دور می‌آید.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی